

Islamic Knowledge and Insight

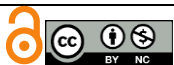
Comparative Examination and Analysis of the Mystical Miracle of the Qur'an from the Perspective of Imam Khomeini and Muḥyī al-Dīn Muḥammad Ibn 'Arabī (Foundations, Principles, and Functions)

1. Sakineh Rastegar Moghadam Ebrahimian*: Assistant Professor, Department of Theological Education, Farhangian University, Tehran, Iran. (Email: rastegar114@gmail.com)

Abstract

The miraculous nature of the Holy Qur'an has always been one of the most fundamental topics in the field of religious, mystical, and philosophical studies. Within this framework, the "mystical miracle of the Qur'an," which refers to the manifestation of inner truths, existential secrets, and intuitive knowledge within the text of divine revelation, holds a position beyond the verbal and rhetorical aspects. Imam Khomeini and Muḥyī al-Dīn Ibn 'Arabī, two prominent Islamic thinkers, each addressed this subject from a particular standpoint. This article comparatively examines the mystical miracle of the Qur'an (foundations, principles, and functions) from the perspectives of these two philosophers and mystics. The findings indicate that Imam Khomeini, emphasizing religious rationality, ethical conduct, and the harmony between reason and mysticism, introduces the miracle of the Qur'an as the axis of spiritual growth and interprets it through the linkage of reason and revelation alongside the purification of the soul. In contrast, Ibn 'Arabī, relying on the doctrine of the Unity of Being, regards the miracle as the inner manifestation of the Divine Names and Attributes. The research method of this study is library-based and analytical, organized through the study of primary texts, exegetical works, and mystical writings. A comparative examination of these two perspectives may open new horizons in the mystical understanding of the Qur'an and in the recognition of its epistemological dimensions.

Keywords: *Qur'anic miracle, Islamic mysticism, religious rationality, Unity of Being, Imam Khomeini, Ibn 'Arabī*



How to cite: Rastegar Moghadam Ebrahimian, S. (2023). Comparative Examination and Analysis of the Mystical Miracle of the Qur'an from the Perspective of Imam Khomeini and Muḥyī al-Dīn Muḥammad Ibn 'Arabī (Foundations, Principles, and Functions). *Islamic Knowledge and Insight*, 1(2), 48-60.
© 2023 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 06 November 2023

Revise Date: 22 January 2024

Accept Date: 30 January 2024

Publish Date: 05 March 2024

معرفت و بصیرت اسلامی

بررسی و تحلیل تطبیقی اعجاز عرفانی قرآن از نگاه امام خمینی و محی الدین محمد ابن عربی (مبانی، ضوابط و کارکردها)

۱. سکینه رستگار مقدم ابراهیمیان*: استادیار، گروه آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.
(پست الکترونیک: rastegar114@gmail.com)

چکیده

اعجاز قرآن کریم همواره یکی از بنیادی‌ترین موضوعات در حوزه مطالعات علوم دینی، عرفانی و فلسفی بوده است. در این میان، «اعجاز عرفانی قرآن» که ناظر به تجلی حقایق باطنی، اسرار وجودی و معارف شهودی در متن وحی الهی است، جایگاهی فراتر از جنبه‌های لفظی و بلاغی دارد. امام خمینی (ره) و محی الدین ابن عربی، دو متفکر برجسته اسلامی، هر یک از منظرهای خاص به این موضوع پرداخته‌اند. این مقاله به بررسی تطبیقی اعجاز عرفانی قرآن (مبانی، ضوابط و کارکردها) از نگاه این دو فیلسوف و عارف می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که امام خمینی با تأکید بر عقلانیت دینی، سلوک اخلاقی و هماهنگی عقل و عرفان، اعجاز قرآن را به مثابه محور رشد معنوی معرفی می‌کند و آن را در پیوند عقل و وحی و تهذیب نفس می‌داند. در حالی که ابن عربی با ابتناء بر نظریه وحدت وجود، اعجاز را تجلی باطنی اسماء و صفات الهی تلقی می‌کند. روش تحقیق در این مقاله کتابخانه‌ای و تحلیلی است و بر پایه مطالعه متون اصلی، تفاسیر و آثار عرفانی سامان یافته است. بررسی تطبیقی این دو نگرش می‌تواند افق‌های نوینی در فهم عرفانی قرآن و بازشناسی ابعاد معرفتی آن بگشاید.

کلیدواژه‌ها: اعجاز قرآن، عرفان اسلامی، عقلانیت دینی، وحدت وجود، امام

خمینی، ابن عربی

شبهه استناددهی: رستگار مقدم ابراهیمیان، سکینه. (۱۴۰۲). بررسی و تحلیل تطبیقی اعجاز عرفانی قرآن از نگاه امام خمینی و محی الدین محمد ابن عربی (مبانی، ضوابط و کارکردها). *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۱(۲)، ۴۸-۶۰.

© ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۵ آبان ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۲ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۰ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۱۵ اسفند ۱۴۰۲

مقدمه

قرآن کریم به عنوان کتاب مقدس مسلمانان، دارای ابعاد متعددی است که اعجاز آن یکی از بنیادی ترین و مهم ترین این ابعاد به شمار می رود. اعجاز، به معنای امری خارق العاده همراه با تحدی، بیانگر برتری و شگفتی قرآن کریم است که سبب شده این کتاب از هر نظر بر کتاب های آسمانی و بشری فضیلت داشته باشد. تحقیقات نشان می دهد که اعجاز قرآن عمدتاً به اعجاز بیانی محدود شده است، اما با گسترش مطالعات عرفانی و فلسفی در قرون اخیر، بُعد اعجاز عرفانی قرآن به عنوان یک حوزه مهم و مستقل برجسته شده و مورد توجه قرار گرفته است (Z. A'Zami, 2017; G. A'Zami, 2017).

امام خمینی (ره) به عنوان فقیه، مفسر، فیلسوف و عارفی که از میراث غنی اسلامی بهره مند است، اعجاز قرآن را فراتر از معجزه بیانی و لفظی می داند و آن را در چارچوب عقلانیت دینی و عرفان نظری تحلیل می کند. ایشان در آثاری مانند شرح چهل حدیث و آداب الصلوة نشان داده اند که اعجاز قرآن صرفاً در کلمات و معجزه بیانی نیست، بلکه در ساختار عقلانی، اخلاقی و عرفانی آن جلوه گر است و باید آن را شناخت و به آن عمل کرد (Imam Khomeini, 1987). از سوی دیگر، محی الدین محمد ابن عربی، بزرگ ترین عارف و متکلم اهل تصوف، اعجاز قرآن را بر اساس نظریه وحدت وجود مطرح کرده و آن را جلوه حقیقت مطلقه می داند. در آثار ابن عربی همچون الفتوحات المکیه و فصوص الحکم، اعجاز قرآن در حقیقت اسرار باطنی و حقایق متعالی تحلیل شده است؛ حقایقی که در قرآن به صورت نمادین و رمزآلود ظهور یافته اند (Ibn Arabi, 1988).

بررسی تطبیقی این دو دیدگاه، به ویژه از نظر مبانی نظری، ضوابط شناخت اعجاز و کارکردهای آن، می تواند دریچه ای نوین در فهم اعجاز عرفانی قرآن بگشاید و فرصت های تازه ای برای گفت و گوی میان عرفان فلسفی و عرفان حکمی فراهم آورد.

قرآن کریم به عنوان معجزه جاوید پیامبر اسلام (ص)، همواره منشأ تحولات ژرف فکری، معنوی و تمدنی در تاریخ اسلام بوده است. یکی از ابعاد بنیادین اعجاز قرآن، اعجاز عرفانی آن است؛ یعنی تجلی سطوح باطنی و اسرار الهی که در ورای الفاظ و ظواهر آیات نهفته است و تنها از طریق شهود باطنی، سلوک معنوی و معرفت شهودی قابل درک است. این بُعد از اعجاز، نه در سطح زبانی و ادبی، بلکه در ساحت وجودشناختی (ontological) و معرفت شناختی (epistemological) ظاهر می شود.

با آن که پژوهش های بسیاری درباره اعجاز بیانی و بلاغی قرآن انجام گرفته است، اما تحلیل تطبیقی اعجاز عرفانی قرآن کریم از منظر دو چهره ممتاز عرفان اسلامی یعنی امام خمینی (ره) و محی الدین ابن عربی، کمتر به صورت نظام مند مورد مطالعه قرار گرفته است. هر دو متفکر، ضمن تعلق به عرفان اسلامی، دارای نگرش ها و مبانی متفاوتی در تحلیل اعجاز قرآن هستند. محی الدین ابن عربی، بر مبنای نظریه وحدت وجود، قرآن را به عنوان کلام الهی واجد ظهور تام اسماء و صفات حق تعالی می داند. از نظر او، اعجاز قرآن در ساحت باطنی آن نهفته است؛ جایی که آیات قرآن صورتی از حقیقت مطلق (الحق) هستند و سالک طریق، از طریق تجلیات قرآنی به مقام شهود ذات نائل می شود (Ibn Arabi, 1988).

از سوی دیگر، امام خمینی (ره) به عنوان فقیه، فیلسوف و عارف شیعی معاصر، به اعجاز عرفانی قرآن در چارچوبی عقل گرایانه تر، با تکیه بر عقل مؤید به وحی، فطرت و سلوک اخلاقی می نگرد. از نگاه ایشان، اعجاز قرآن برای تحول باطنی، تهذیب نفس و انتقال انسان از عالم کثرات به مقام توحید و فنا فی الله است (Imam Khomeini, 1996, 1987). ایشان اعجاز را صرفاً امری خارق العاده نمی داند، بلکه آن را جلوه ای از حقایق قدسی تلقی می کند که با عقل و سلوک ایمانی قابل درک است. بنابراین، خلأ پژوهشی در تحلیل تطبیقی و نظام مند این دو دیدگاه وجود دارد؛ خلأی که پژوهش حاضر در پی پر کردن آن و ارائه تصویری دقیق تر و کاربردی تر از اعجاز عرفانی قرآن کریم است.

ضرورت این پژوهش نه تنها در احیای نگاه عرفانی به قرآن کریم، بلکه در ترسیم بستری برای گفت‌وگوی تطبیقی میان عرفان فلسفی ابن عربی و عرفان حکمی - اخلاقی امام خمینی نهفته است. پژوهش حاضر می‌کوشد با رویکردی تطبیقی و تحلیلی، فهمی نوین، جامع و عمیق از اعجاز قرآن در حوزه عرفان اسلامی ارائه دهد و خلأ موجود در ادبیات دینی و عرفانی را پر کند. همچنین، با ارائه تصویری مجسم و دقیق از اعجاز عرفانی قرآن در دو نگاه متفاوت اما مکمل، می‌تواند راهگشای پژوهش‌های نوین در حوزه‌های علوم اسلامی، فلسفه و عرفان باشد (G. A'Zami, 2017; Z. A'Zami, 2017; Qazi, 2016; Nazer, 2016).

پژوهش حاضر با هدف تعمیق فهم و تحلیل تطبیقی اعجاز عرفانی قرآن از دیدگاه دو متفکر برجسته اسلامی، امام خمینی و محی‌الدین ابن عربی طراحی شده است.

مبانی اعجاز عرفانی قرآن

۱. اعجاز عرفانی قرآن از منظر امام خمینی

امام خمینی (ره) با بهره‌گیری از سنت عرفانی شیعه و تأثیرپذیری از عرفای بزرگ اسلامی همچون ابن عربی، ملاصدرا و آیت‌الله شاه‌آبادی، نگاهی عمیق به ماهیت باطنی قرآن دارد. در اندیشه ایشان، قرآن صرفاً کتابی برای هدایت عامه نیست، بلکه کتابی است که به قدر وسع وجودی مخاطب، تجلی حقیقت مطلق را در بر دارد. بر اساس مبانی امام، قرآن دارای مراتب تنزیل از عقل اول تا عالم طبیعت است؛ و حقیقت آن در «لوح محفوظ» قرار دارد و متن مکتوب آن تنها جلوه نازله آن است (Imam Khomeini, 1999). هر سالک، متناسب با سیر انفسی خود، می‌تواند باطن آیات را شهود کند. امام در تفسیر سوره حمد تصریح می‌کند: «تفسیر حقیقی قرآن در قلب اولیای خداست، و اگر انسان نفس خود را از حجاب طبیعت پاک کند، باب فهم این کتاب عظیم‌الشان به رویش باز می‌شود» (Imam Khomeini, 2007).

امام خمینی (ره) اعجاز قرآن را پدیده‌ای فراتر از شکل ظاهری و بلاغی می‌داند و بر ماهیت عقلانی و عرفانی آن تأکید ویژه دارد.

ایشان معتقد است اعجاز قرآن به‌عنوان یک حقیقت الهی، تجلی هماهنگی کامل عقل و وحی است که در ساحت فهم انسان عارف به کمال می‌رسد (Imam Khomeini, 1987, 2007). وی در شرح چهل حدیث بیان می‌کند که قرآن، علاوه بر اعجاز لفظی و بیانی، دارای اعجاز معرفتی و عرفانی است که بر اساس فطرت و عقل آدمی استوار است (Imam Khomeini, 1987). در این میان، عقل به‌عنوان ابزار کشف حقایق قرآن، نقش محوری دارد، به‌طوری که بدون بهره‌گیری از عقل و تعقل، فهم اعجاز عرفانی امکان‌پذیر نیست (Motahari, 1994). از نظر امام خمینی، عرفان قرآن با عقل هم‌جهت است و اعجاز در فهم حقایق توحیدی و اخلاقی قرآن بروز می‌یابد که موجب رشد معنوی انسان می‌شود (امام خمینی، همان).

همچنین امام خمینی به نقش تهذیب نفس در بازشناسی اعجاز عرفانی تأکید می‌کند و معتقد است بدون تزکیه و پاک‌سازی درونی، انسان از فهم معارف قرآن عاجز است (Feyz Kashani, 1989; Imam Khomeini, 1987). ایشان در شرح چهل حدیث به‌صراحت بیان می‌کنند که قرآن دارای سه نوع اعجاز است: لفظی، معنوی و عرفانی. اعجاز عرفانی، مربوط به ساحت معارف عالی و حقایق باطنی قرآن است که فقط از طریق فطرت پاک و تزکیه نفس قابل درک است (Feyz Kashani, 1989; Imam Khomeini, 1987). از این‌رو، عقل به‌عنوان ابزاری برای تعقل و کشف حقایق توحیدی، نقش محوری در فهم اعجاز عرفانی قرآن ایفا می‌کند (Motahari, 1994, 1996).

علاوه بر این، امام خمینی توجه ویژه‌ای به نقش تهذیب نفس و سلوک اخلاقی در فهم اعجاز عرفانی دارد. وی معتقد است بدون تزکیه نفس، درک اعجاز عرفانی قرآن ناممکن است؛ زیرا آلائش‌های نفسانی مانع کشف حقایق درونی می‌شود (Feyz Kashani, 1989; Imam Khomeini, 1987). این دیدگاه، نشان‌دهنده تأکید امام بر پیوند جدی میان عقلانیت دینی و عرفان عملی است که می‌تواند انسان را به مراحل بالاتر معنوی و اخلاقی

برسانند. به‌زعم امام، حقیقت قرآن همان کلام الهی در مرتبه «غیب‌الغیوب» است که در قالب الفاظ نازل شده و لایه‌های باطنی آن تنها برای اولیای خاص و اهل شهود قابل درک است. وی در تفسیر سوره حمد بیان می‌دارد: «قرآن نوری است که از باطن اسماء و صفات به قلب نبی اکرم (ص) تجلی یافته است» (Imam Khomeini, 1999). این نگاه، مبتنی بر آموزه‌های عرفان نظری ابن عربی و مکتب صدرایی است؛ اما با تأکید بر ولایت و نبوت کامل پیامبر اسلام (ص).

۲. اعجاز عرفانی قرآن از منظر محی‌الدین ابن عربی

۱ - وحدت وجود و تجلی حق در کلمات قرآن

از بنیادی‌ترین مبانی در عرفان ابن عربی، نظریه «وحدت وجود» است. او معتقد است که تمامی موجودات، تجلیات اسماء و صفات الهی‌اند و قرآن کریم، کامل‌ترین تجلی کلامی حق است. بنابراین، اعجاز قرآن نه صرفاً در لفظ و معنا، بلکه در ظهور ذات حق در قالب الفاظ است. ابن عربی در الفتوحات المکیه تصریح می‌کند: «القرآن کلام الله، و کلامه صفته، وصفته لیست غیره، فالتنزیل فیهِ هو تنزّل الحق فی مراتب التنجلی» (Ibn Arabi, 1988).

۲ - الهام الهی و کشف شهودی به عنوان ابزار فهم اعجاز

ابن عربی معتقد است که فهم حقیقت قرآن و اعجاز آن تنها از طریق عقل و لفظ حاصل نمی‌شود، بلکه به کشف و شهود عرفانی نیاز دارد. او بارها تأکید می‌کند که ظاهر قرآن برای عموم مردم است، اما باطن آن تنها برای اهل کشف و سلوک مکشوف می‌گردد. «إن کلام الله لا یفهمه إلّا من کشف له عن نور التجلی فی معانیه، فما کلّ أحد یتلقاه بفهمه القاصر» (Ibn Arabi, 1988). بنابراین، اعجاز عرفانی قرآن نزد ابن عربی ناظر به عمق باطنی آیات است که جز با فهم شهودی و سلوکی دریافت نمی‌شود.

۳ - قرآن به عنوان جامع جمیع مراتب وجود

ابن عربی قرآن را «جامع الکمل» می‌داند؛ یعنی کتابی که همه مراتب هستی، از عالم امر تا عالم خلق، در آن متجلی است. این جامعیت یکی از مبانی اعجاز آن به شمار می‌رود. او می‌گوید قرآن نه تنها

شامل شریعت و طریقت و حقیقت است، بلکه دربردارنده همه مراتب کونی است». القرآن کالمشهد الکونی، فیهِ کلّ شیء، ظاهر و باطن، محکم و متشابه، جبر و اختیار، روح و جسد» (Ibn Arabi). این ساختار وجودی قرآن، در منظر عرفانی ابن عربی، دلیلی است بر اعجاز آن، زیرا چنین جامعیتی را هیچ کتاب دیگری نمی‌تواند داشته باشد.

۴ - نظام رمزی و زبان اشاره در قرآن

ابن عربی بر این باور است که قرآن از نظامی رمزی و اشاری بهره می‌برد که خطاب آن به قلوب و ارواح اهل معرفت است، نه صرفاً به عقول منطقی و الفاظ ظاهری. در نتیجه، اعجاز قرآن در استفاده از رموز و اشاراتی است که مفاهیم عمیق عرفانی را منتقل می‌کنند. «إنّ للقرآن إشارات لا یدرکها إلّا من عرف رموز الأسماء وصفات الحقّ، ولا یفهمها إلّا من فُتح له باب المعنی الباطن» (Ibn Arabi, 1988). به تعبیر ابن عربی، این اشارات و رموز، نوعی سخن گفتن حق با قلب بنده است، و همین «خطاب باطنی» نشانه‌ای از اعجاز بی‌مانند قرآن است.

۵ - تجلی اسماء الهی در ساختار و محتوای قرآن

در مبنایی دیگر، ابن عربی تأکید دارد که آیات قرآن هر یک نماینده‌ی تجلی یکی از اسماء الهی هستند. بنابراین، معانی قرآن محصول تجلی اسماء در قالب کلمات و ساختار زبانی است. این هماهنگی و ارتباط میان آیه و اسم الهی مربوطه، وجه دیگری از اعجاز عرفانی قرآن است. «القرآن کله ظهور للأسماء الإلهیة فی قالب العبارة اللفظیة، فکل آیه هی مظهر لاسم مخصوص» (Ibn Arabi). بر این اساس، ابن عربی تفسیر آیات را از مسیر شناخت «اسم غالب» در آیه انجام می‌دهد؛ مثلاً آیاتی که با «الرحمن» مرتبط هستند، دربردارنده لطف و رحمت خاص‌اند، و این ارتباط دقیق از مبانی شگفت‌انگیز اعجاز به شمار می‌رود.

۶ - ساختار موزون و هماهنگ با عالم مثال

در اندیشه ابن عربی، عالم مثال یا عالم صور مثالی، محل انکشاف حقایق غیبی است. او معتقد است که قرآن نه تنها در عالم مادی معجزه

است، بلکه در عالم مثال نیز دارای صورتی خاص و نورانی است که تنها برای اهل کشف ظاهر می‌شود». لقد رأيت صورة القرآن في عالم المثال، كالنور المتجلي، ليس كمثله شيء» (Ibn Arabi, 1988). از این دیدگاه، اعجاز قرآن نه فقط در سطح الفاظ، بلکه در تطابق وجودی آن با عالم غیب و مثال است.

و در نهایت: ابن عربی، اعجاز قرآن را جلوه‌ای از حقایق متعالی و اسرار باطنی می‌داند که در قالب نظریه‌ی وحدت وجود تبیین شده است (G. A'Zami, 2017; Ibn Arabi, 1988). وی معتقد است آیات قرآن، مظاهر اسماء و صفات الهی هستند که شناخت عمیق آن‌ها نیازمند معرفت قلبی و تجربه‌ی عرفانی است (ابن عربی، همان، ج ۵، ص ۴۵۶). در الفتوحات المکیه، ابن عربی بر کشف و شهود معانی باطنی قرآن تأکید می‌کند و اعجاز قرآن را نه تنها در ظاهر لفظ، بلکه در معانی خفیه و اسرار متعالی می‌بیند که تنها اهل معرفت قادر به دریافت آن‌اند (ابن عربی، همان). بر اساس نظریه‌ی وحدت وجود، همه‌ی موجودات جلوه‌ای از حق هستند و قرآن نیز اعجازی است که باطن و ظاهر را در هم آمیخته و راهی به سوی شهود حقایق مطلقه فراهم می‌آورد (Ibn Arabi, 1988; Qazi, 2016).

ضوابط فهم اعجاز عرفانی قرآن

شناخت اعجاز عرفانی قرآن، بر اساس دو نگرش امام خمینی و محی‌الدین ابن عربی، دارای معیارها و ضوابط خاصی است که مبنای فهم عمیق و صحیح از این پدیده‌ی معنوی و الهی به شمار می‌رود. در ادامه، این ضوابط از منظر هر یک از این دو متفکر بررسی می‌شود.

ضوابط شناخت اعجاز عرفانی از منظر امام خمینی

امام خمینی معتقد است که فهم اعجاز عرفانی قرآن مستلزم بهره‌گیری هم‌زمان از سه عنصر عقل، فطرت الهی و تزکیه‌ی نفس است (Feyz Kashani, 1989; Imam Khomeini, 1987). این سه عامل به صورت مکمل، زمینه‌ساز کشف حقایق متعالی و معارف باطنی قرآن هستند.

عقل: عقل، به عنوان ابزار تعقل و استدلال، نخستین ضابطه در درک اعجاز عرفانی قرآن به شمار می‌رود. امام خمینی بر این باور است که بدون بهره‌گیری از عقل، فهم اعجاز عرفانی ممکن نیست؛ زیرا عقل مبنایی برای تحلیل، تأمل، و پیوند دادن حقایق قرآنی با واقعیت‌های هستی است (Motahari, 1994).

فطرت: فطرت الهی نهفته در انسان، توانایی دریافت حقایق وحی را دارد و در کنار عقل، به درک ژرف تر معانی قرآنی یاری می‌رساند. امام خمینی در آثار خود تأکید دارد که اعجاز عرفانی قرآن با فطرت پاک آدمی هماهنگ است و پذیرش آن نیازمند انس و اتصال با این فطرت است (Imam Khomeini, 1987).

تزکیه‌ی نفس: بدون پاک‌سازی و تهذیب نفس، موانع نفسانی مانع از دریافت معارف باطنی قرآن می‌شود. تزکیه‌ی نفس، به معنای دوری از صفات رذیله و تقویت فضایل اخلاقی، شرط ضروری درک لایه‌های ژرف قرآن است (Feyz Kashani, 1989). امام خمینی تصریح می‌کند که شرط اصلی درک اعجاز باطنی قرآن، طهارت باطن و سلوک عرفانی است. وی تأکید دارد که «تا حجاب‌های ظلمانی و نورانی کنار نرود، حقیقت قرآن قابل شهود نخواهد بود؛ حقیقت قرآن را جز اهل الله و کسانی که حجاب از آنان برداشته شده، نمی‌توانند درک کنند» (Imam Khomeini, 1996). بر این اساس، عقل، فطرت و تزکیه‌ی نفس به صورت سلسله‌مراتبی و هم‌افزا عمل می‌کنند و در غیاب هر یک، شناخت اعجاز عرفانی قرآن به طور کامل ممکن نخواهد بود.

ضوابط شناخت اعجاز عرفانی از منظر محی‌الدین ابن عربی

ابن عربی، ضوابط شناخت اعجاز عرفانی قرآن را بر اساس تجربه‌ی عرفانی و شهود قلبی بنیان می‌نهد. به باور وی، کشف حقایق باطنی قرآن تنها از طریق «کشف» و «شهود» حاصل می‌شود و عقل صرفاً در سطح مقدماتی و ابزاری می‌تواند نقش ایفا کند (Ibn Arabi, 1988; Qazi Nazer, 2016).

شهود عرفانی: عالی‌ترین شیوهی شناخت اعجاز عرفانی قرآن، تجربه‌ی مستقیم و شهودی حقایق الهی است که در جان عارفان تحقق می‌یابد. این نوع شهود، محصول ریاضت‌های معنوی، تمرینات روحی و سلوک عرفانی است (ابن عربی، همان).

کشف اسرار باطنی: منظور از «کشف»، گشوده شدن پرده‌های پنهان حقایق الهی است که در ورای الفاظ قرآن نهفته‌اند و تنها به اهل معرفت و سالکان طریقت الهی اعطا می‌شود (G. A'Zami, 2017). تحقق وحدت وجود: درک اعجاز عرفانی قرآن، نزد ابن عربی، تنها در چارچوب وحدت وجود امکان‌پذیر است. عارف باید به مرتبه‌ای از سلوک نائل آید که وحدت میان ظاهر و باطن، و اتصال موجودات با حق تعالی را شهود کند (ابن عربی، همان). از این رو، در منظومه‌ی فکری ابن عربی، شناخت اعجاز عرفانی قرآن نه تنها از مرتبه‌ی عقل نظری فراتر می‌رود، بلکه امری شهودی و قلبی است که تنها از طریق تزکیه، سیر معنوی و وصول به مقام توحید عملی تحقق می‌یابد.

کارکردهای اعجاز عرفانی قرآن

اعجاز عرفانی قرآن، علاوه بر ماهیت معرفتی و نظری، دارای کارکردهای مهم و تأثیرگذار در حوزه‌های مختلف انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و تربیتی است. این کارکردها در دیدگاه امام خمینی و ابن عربی، هر یک رنگ و بوی خاصی دارد که در ادامه، به صورت تفصیلی بررسی می‌شود.

کارکردهای اعجاز عرفانی قرآن در اندیشه‌ی امام خمینی

امام خمینی قرآن را نه تنها کتاب سلوک فردی، بلکه نقشه‌ی راه تمدن اسلامی و حکومت اسلامی می‌داند. از این رو، اعجاز عرفانی قرآن در نگاه ایشان، کارکردهایی فراتر از مکاشفه‌ی فردی دارد:

الف. انسان‌سازی و سلوک انفسی

اعجاز عرفانی قرآن، سالک را از مراتب طبیعت به سیر در عالم ملکوت و جبروت می‌کشاند. قرآن، به‌زعم امام، هم «کتاب سلوک فردی» است و هم «برنامه‌ی حرکت جمعی» (Imam Khomeini, 1999).

ب. بازسازی جامعه‌ی توحیدی

امام معتقد است که با تأمل در حقیقت عرفانی قرآن، جامعه‌ای متحول می‌شود که ارزش‌های الهی را جایگزین ارزش‌های مادی می‌سازد. عرفان ناب، ابزار سکوت و عزلت نیست، بلکه نیروی محرکه‌ی اصلاح اجتماعی است (Fakhr Razi, 1999).

ج. پیوند بین عرفان و سیاست

از نوآوری‌های مهم امام، اتصال «عرفان نظری» با «ولایت فقیه» است. از دیدگاه وی، ولی فقیه، انسانی است که باطن قرآن را می‌شناسد و بر اساس این شهود، جامعه را هدایت می‌کند. بنابراین، اعجاز عرفانی قرآن در مدیریت الهی جامعه‌ی اسلامی نیز حضور دارد. امام خمینی اعجاز عرفانی قرآن را محور اصلی تحول معنوی و اخلاقی انسان، و برنامه‌ای کامل برای تربیت و هدایت سلوکی انسان به‌سوی لقای الهی می‌داند (Imam Khomeini, 1999). آیات آن موجب تجلی نور ایمان و آرامش قلب مؤمن می‌شود (ر.ک: رعد: ۲۸). قرآن، نه فقط منبع احکام و اخلاق، بلکه منبع تحول روحی و شهود حقایق وجودی است. وی تصریح می‌کند که قرآن باطن دارد و «تأویل» آن در قلب اولیای الهی تحقق می‌یابد. این نکته، نشانه‌ای از اعجاز قرآن است؛ از نظر ایشان، کتابی زنده و جاری است که در هر زمان و مکان، قابلیت ایجاد تغییر و هدایت انسان به‌سوی کمال و قرب الهی را دارد (Imam Khomeini, 2007).

د. هدایت عقلانی و اخلاقی

امام خمینی معتقد است اعجاز قرآن موجب هدایت عقل و اخلاق انسان می‌شود و زمینه‌ساز رشد معرفتی و تزکیه نفس است. این هدایت باعث تقویت عقلانیت دینی و اخلاق توحیدی در فرد و جامعه می‌شود (Imam Khomeini, 1987).

ه. تحول باطنی و معنوی

اعجاز عرفانی قرآن قدرت ایجاد تحول عمیق در روح و باطن انسان را دارد که منجر به پاک‌سازی صفات رذیله و ارتقاء فضایل اخلاقی می‌گردد (Imam Khomeini, 1987).

و. پاسخگویی به نیازهای معنوی زمان

امام خمینی بر این باور است که اعجاز قرآن انعطاف‌پذیر است و می‌تواند پاسخگوی مسائل و نیازهای معنوی انسان در هر دوره تاریخی باشد و از این طریق استمرار هدایت و حیانی را تضمین می‌کند (Imam Khomeini, 1987).

کارکردهای اعجاز عرفانی قرآن در اندیشه‌ی ابن عربی
محی‌الدین ابن عربی (۶۳۸ ق)، از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان عرفان اسلامی، قرآن کریم را به مثابه تجلی جامع حقیقت الهی و «مظهر اسم جامع الله» می‌بیند. در منظومه فکری وی، قرآن تنها کتاب هدایت لفظی نیست، بلکه یک موجود زنده هستی‌شناختی است که دارای مراتب بی‌پایان از معنا و تأثیر است (Ibn Arabi, 1988).

اعجاز قرآن، در نگاه ابن عربی، نه تنها در ساختار زبانی، بلکه در تأثیر هستی‌شناختی و شهودی آن بر سالک الی‌الله جلوه‌گر می‌شود. این تأثیرات کارکردهایی اساسی در سلوک، معرفت، هستی‌شناسی و تحول معنوی دارند. از مهم‌ترین کارکردهای اعجاز عرفانی قرآن در نظام فکری ابن عربی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

کشف مراتب وجودی از طریق قرآن

ابن عربی قرآن را حامل تمام مراتب هستی می‌داند و معتقد است که درک هر مرتبه از آیات قرآن، سالک را به مقام وجودی جدید منتقل می‌کند. از نگاه وی، آیات قرآن نه فقط حامل مفاهیم، بلکه بیانگر مقامات وجودی و سلوکی هستند. ابن عربی می‌گوید:

«قرآن، تنزیلی است از سوی حق بر قلب پیامبر؛ و هر آیه‌ای از آن، نازل شده از مرتبه‌ای خاص از حق است. پس سالک با هر آیه به آن مرتبه وارد می‌شود». وی اعجاز عرفانی قرآن را واسطه‌ای برای اتصال سالک به حقایق مطلقه و تعالی روحی می‌داند. این اعجاز فراتر از ابعاد عقلانی است و مستلزم تجربه عرفانی عمیق و سلوک عملی است (Ibn Arabi, 1988). در این معنا، قرآن ابزار کشف حقیقت است، نه صرفاً وسیله اطلاع از شریعت.

تأویل شهودی و بازگشایی لایه‌های معنایی بی‌نهایت

یکی از مهم‌ترین کارکردهای اعجاز عرفانی قرآن از منظر ابن عربی، قابلیت بی‌پایان در تأویل و تفسیر معنوی آن است. وی با تمایز میان

ظاهر و باطن قرآن معتقد است آیات الهی به اندازه ظرفیت شهودی سالک معنا می‌یابند: «قرآن بطونی است به عدد انفاس خلایق» (Ibn Arabi, 1988). در این چارچوب، اعجاز قرآن نه در توقف معنا، بلکه در تولید بی‌پایان معنا در بستر تجربه عرفانی است.

ایجاد ارتباط مستقیم و حضوری با حقیقت الهی

ابن عربی معتقد است قرآن همانند پیامبر اکرم (ص) «انسان کامل کتبی» است. در این نگرش، سالک از طریق تدبر و شهود در قرآن، مکاشفه حضوری از ذات الهی را تجربه می‌کند. به بیان دیگر، قرآن نه فقط کلام خدا، بلکه «حضرت اسم الله» در قالب کتاب است: «قرآن همان وجود حق است که در قالب حروف و اصوات تنزل یافته تا انسان بتواند با او سخن بگوید» (Ibn Arabi, 1988). این دیدگاه، قرآن را پلی برای اتحاد شهودی انسان و خداوند تبدیل می‌کند.

تبدیل قرآن به راهنمای سلوک وجودی

در عرفان ابن عربی، سلوک عرفانی صرفاً اخلاق یا مراقبه نیست، بلکه حرکت در مراتب هستی از ظاهر به باطن و از کثرت به وحدت است. قرآن در این مسیر، هم راهنما، هم راه، و هم مقصد است. سالک از طریق انس با قرآن، از مراتب عالم طبیعت به عالم لاهوت و سپس فنا فی‌الله منتقل می‌شود: «قرآن، نقشه‌ی سلوک عرفانی است؛ آن‌گونه که آیات ناسخ و منسوخ در واقع رموز تطور سالک در مسیر فنای ذاتی است» (Chittick, 1988).

تبدیل قرآن به آینه هستی‌شناختی

ابن عربی قرآن را نه فقط کلام حق، بلکه آینه‌ای از حقیقت هستی می‌داند؛ چراکه هر موجود، آیتی از آیات الهی است و خود قرآن جامع‌ترین و روشن‌ترین آیت است. بنابراین، سالک با شهود در آیات قرآن به ادراک کلی از نظام هستی دست می‌یابد. این کارکرد، قرآن را به نقشه‌ای هستی‌شناختی و شهودی تبدیل می‌کند: «کلّ ما فی الکون فهو قرآن صامت، و القرآن ناطق». پس کسی که در کائنات تدبر کند، قرآن را فهمیده است و بالعکس» (Ibn Arabi, 1988).

قرآن به مثابه ابزار تحقق انسان کامل

از منظر محی‌الدین ابن‌عربی، یکی از اهداف نهایی قرآن، تحقق «انسان کامل» در درون انسان است. انسان کامل کسی است که تجلی تمام اسماء الهی در وجود او واقع شده و آیات قرآن را در خویش مجسم کرده است. بنابراین، کارکرد اعجاز عرفانی قرآن، تربیت چنین انسانی است که به مرتبه کمال و وحدت با حق نائل آمده است. ابن‌عربی در «فصوص‌الحکم» می‌گوید: «پیامبر (ص) قرآن ناطق بود و اولیا، مظاهر نهایی آن هستند» (Ibn Arabi, 1988).

در اندیشه ابن‌عربی، اعجاز عرفانی قرآن ابعاد بسیار ژرف و متنوعی دارد؛ از تولید بی‌نهایت معنا گرفته تا تبدیل شدن قرآن به وسیله اتحاد شهودی با خداوند. این کارکردها نه تنها رویکردی باطنی و عمیق به فهم وحی ارائه می‌دهند، بلکه جایگاه وجودی و کیهانی قرآن را در نظام هستی آشکار می‌سازند. تفاوت اساسی دیدگاه ابن‌عربی با دیگر متفکران در این است که او قرآن را صرفاً یک متن نوشتاری نمی‌داند، بلکه آن را موجودی زنده، فعال و دارنده شعور می‌پندارد که در ساحت عرفانی، ارتباط مستقیم و حضوری با سالک برقرار می‌کند (Sajjadi, 1999).

همچنین، اعجاز قرآن از نظر ابن‌عربی وسیله‌ای است برای سیر باطنی سالک، که از طریق آن به وحدت با حق نزدیک شده و به کشف حقایق وجودی دست می‌یابد (ابن‌عربی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۲). قرآن منبعی است که عارف می‌تواند از طریق آن اسرار هستی را دریابد و به صفات حقایق الهی پی ببرد (ابن‌عربی، همان). افزون بر این، اعجاز قرآن موجب تطهیر باطن و ارتقاء انسان به مراحل بالاتر معرفتی و وجودی می‌شود که نتیجه نهایی آن فنا فی‌الله و بقاء بالله است (G. A'Zami, 2017).

مقایسه تطبیقی مبانی، ضوابط و کارکردهای اعجاز عرفانی قرآن

از منظر امام خمینی (ره) و محی‌الدین ابن‌عربی

مبانی نظری

مبانی نظری اعجاز عرفانی قرآن در نگاه امام خمینی بر هماهنگی عقل و وحی، عقلانیت دینی، فطرت الهی و عرفان اخلاق‌محور استوار

است. ایشان بر این باور است که عقل، همراه با وحی، نقش کلیدی در فهم اعجاز دارد و فطرت پاک انسان نیز ظرفیت درک حقایق وحی را داراست. عرفان در این دیدگاه، عرفان اخلاق‌محور است که تأکید بر تزکیه نفس و سلوک معنوی دارد.

در مقابل، ابن‌عربی مبانی اعجاز عرفانی قرآن را بر نظریه وحدت وجود، تجلی اسماء و صفات الهی و هستی‌شناسی باطنی قرآن استوار می‌کند. در اندیشه او، قرآن جلوه‌ای هستی‌شناختی و موجودی زنده است که مراتب معنوی و عرفانی آن باید با سیر و سلوک عرفانی و شهود قلبی کشف شود.

ضوابط شناخت اعجاز عرفانی

از نظر امام خمینی، شناخت اعجاز عرفانی قرآن نیازمند بهره‌گیری همزمان از عقل مؤید به وحی، تهذیب نفس و سلوک اخلاقی است. عقل به عنوان ابزار تعقل و استدلال، پایه فهم اعجاز است و بدون آن، درک عمیق معارف قرآنی ممکن نیست. فطرت الهی انسان ظرفیت درک حقایق وحی را دارد و تزکیه نفس شرط لازم برای زدودن موانع نفسانی است که مانع دریافت حقایق باطنی قرآن می‌شوند. این سه عنصر مکمل یکدیگرند و بدون هر کدام، فهم کامل اعجاز باطنی قرآن میسر نمی‌گردد.

در مقابل، ابن‌عربی ضوابط شناخت اعجاز عرفانی را بر پایه تجربه عرفانی، کشف و شهود باطنی قرار می‌دهد. عقل نقش راهنما و مقدماتی دارد، اما درک اعجاز واقعی نیازمند شهود عرفانی و سیر فنا و توحید در طریق وحدت وجود است. کشف اسرار پنهان قرآن تنها به اهل معرفت و سالکان طریق الهی اختصاص دارد و عارف باید بتواند وحدت ظاهر و باطن را مشاهده کند.

کارکردهای اعجاز عرفانی قرآن

در اندیشه امام خمینی، اعجاز عرفانی قرآن کارکردهای متعددی در حوزه‌های انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و تربیتی دارد. نخست، قرآن نقش انسان‌ساز و راهنمای سلوک فردی را دارد که سالک را از مراتب طبیعت به عالم ملکوت و جبروت هدایت می‌کند. همچنین، قرآن در بازسازی جامعه توحیدی و جایگزینی ارزش‌های الهی به

جای ارزش های مادی نقش کلیدی ایفا می کند. یکی از نوآوری های امام، پیوند میان عرفان نظری و ولایت فقیه است که به عنوان راهبری جامعه بر اساس شناخت باطن قرآن مطرح می شود. افزون بر این، اعجاز قرآن موجب هدایت عقلانی و اخلاقی، تقویت عقلانیت دینی و تزکیه نفس می گردد و قدرت ایجاد تحول باطنی و معنوی عمیق در انسان را دارد. امام خمینی همچنین بر قابلیت قرآن در پاسخگویی به نیازهای معنوی زمان تأکید دارد و قرآن را کتابی زنده و جاری می داند که در هر زمان و مکان قابلیت هدایت انسان به سوی کمال و قرب الهی را داراست.

از منظر ابن عربی، قرآن تجلی جامع حقیقت الهی و «مظهر اسم جامع الله» است که اعجاز آن در تأثیر هستی شناختی و شهودی بر سالک جلوه می کند. قرآن حامل مراتب هستی است و درک هر آیه سالک را به مقامی وجودی جدید می رساند. تأویل شهودی قرآن قابلیت بی پایان تولید معنا دارد و سالک با انس و تدبر، مکاشفه حضوری ذات الهی را تجربه می کند. قرآن در این دیدگاه، هم راهنما، هم راه و هم مقصد سلوک عرفانی است که از طریق آن سالک از مراتب عالم طبیعت به لاهوت و فنا فی الله منتقل می شود. علاوه بر این، قرآن به عنوان آیین های هستی شناختی، نظام کلی هستی را به سالک می نمایاند و فهم آن برابر است با تدبر در کل کائنات. ابن عربی قرآن

را موجودی زنده و ذی شعور می داند که در ساحت عرفانی با سالک ارتباط برقرار می کند و وسیله تحقق انسان کامل در درون اوست. نکات کلیدی مقایسه اشتراکات :

- هر دو متفکر اعجاز عرفانی قرآن را ناظر به باطن و حقیقت قدسی قرآن می دانند.
 - هر دو، شهود باطنی و تجربه عرفانی را مسیر اصلی برای درک عمیق تر قرآن معرفی می کنند.
 - تأکید بر تزکیه نفس و سلوک معنوی به عنوان پیش نیاز فهم اعجاز عرفانی در هر دو دیدگاه وجود دارد.
- افتراقات :

- امام خمینی به عقلانیت دینی، اخلاق و تحول اجتماعی همراه با سلوک باطنی تأکید دارد و عقل را ابزاری حیاتی برای فهم اعجاز می داند.
- ابن عربی دیدگاه هستی شناختی و عرفانی عمیق تری دارد و عقل را تنها در مرحله مقدماتی و در کنار شهود قلبی معتبر می شمارد؛ او قرآن را موجودی زنده و کیهانی می بیند که مستلزم سیر عرفانی و وحدت وجود

جدول ۱. مقایسه تطبیقی مبانی، ضوابط و کارکردهای اعجاز عرفانی قرآن

محور	امام خمینی (ره)	محمی الدین ابن عربی
مبانی نظری اعجاز عرفانی قرآن	- هماهنگی عقل و وحی - عقلانیت دینی - فطرت الهی	- نظریه وحدت وجود - تجلی اسماء و صفات الهی در قرآن - هستی شناسی باطنی و قرآنی - نگاه هستی شناختی به قرآن
ضوابط شناخت اعجاز عرفانی	- عرفان اخلاق محور - عرفان در خدمت تزکیه و تهذیب - عقل مؤید به وحی - تهذیب نفس و سلوک اخلاقی - فطرت الهی به عنوان بستر ادراک - نقش مکمل عقل، فطرت و تزکیه در ادراک اعجاز	- قرآن به مثابه موجود زنده و آینه حقیقت الهی - کشف و شهود باطنی - تجربه عرفانی و سلوک فنا و توحید - عقل در جایگاه راهنما ولی نه نهایی - شهود قلبی به عنوان راه اصلی درک اعجاز - شهود اسرار هستی و اسماء الهی - انتقال سالک از ناسوت به لاهوت
کارکردهای اعجاز عرفانی	- انسان سازی و رشد معنوی فرد - هدایت عقلانی و اخلاقی جامعه	

-تزکیه نفس و ایجاد تحول باطنی	-تأویل بی‌پایان و معناسازی بی‌انتهای
-پیوند عرفان نظری و ولایت فقیه	-قرآن به عنوان راه، راهنما و مقصد در سلوک
-پاسخ‌گویی به نیازهای معنوی زمان	-فهم هستی از طریق قرآن
-قرآن به مثابه کتابی زنده، جاری و مستمر در هدایت بشری	-تحقق انسان کامل از طریق تجلی قرآن در باطن انسان
-تأکید بر بُعد باطنی و قدسی قرآن	-عرفان‌محوری در فهم قرآن
-شهود باطنی و تجربه عرفانی به عنوان مسیر درک قرآن	-نیاز به تزکیه نفس برای درک اعجاز-
-اهمیت تزکیه نفس و سلوک معنوی برای فهم اعجاز عرفانی	-تأکید بر سلوک و شهود
	-هدایت انسان به سوی کمال مطلق
	-نگاه توحیدی به اعجاز قرآن
-تأکید بر عقلانیت دینی و اجتماعی	-تأکید بر وحدت وجود و کشف رمزی قرآن
-عرفان در خدمت اخلاق و تحول اجتماعی	-عقل را صرفاً راهنمای مقدماتی می‌داند
-استفاده کاربردی از عرفان در حکمرانی (مانند ولایت فقیه)	-نگاه هستی‌شناختی و تأویلی عمیق‌تر
-عقل را ابزار کلیدی در فهم اعجاز می‌داند	-قرآن را موجودی زنده و ذی‌شعور با سیر عرفانی می‌بیند

نتیجه‌گیری

با وجود تفاوت در مبانی و روش، هردو متفکر بر این اصل تأکید دارند که اعجاز قرآن در بعد عرفانی، راهی برای هدایت انسان به سوی حقیقت مطلق، تهذیب نفس و شهود اسماء الهی است (Ibn Arabi, 1988; Imam Khomeini, 1987). این تحقیق نشان داد که اعجاز عرفانی قرآن از منظر امام خمینی و ابن عربی، هر دو به عنوان ابعادی فراتر از اعجاز لفظی و بیانی، اهمیت دارند، ولی از جهات فلسفی، عرفانی و روش‌شناختی تفاوت‌های بارزی دارند. امام خمینی با نگاه عقلانی و عملی، اعجاز قرآن را زمینه‌ساز رشد معنوی و اخلاقی می‌داند و تأکید می‌کند که شناخت آن بدون عقل، فطرت و تزکیه نفس ممکن نیست (Imam Khomeini, 1987; Motahari, 1994). در حالی که ابن عربی اعجاز قرآن را جلوه‌ای

از وحدت وجود و اسرار الهی می‌داند که فقط از طریق شهود عرفانی و کشف باطنی قابل درک است (G. A'Zami, 2017; Ibn Arabi, 1988).

این تفاوت‌ها نشان‌دهنده تنوع و غنای نگاه‌های عرفانی در اسلام است. پژوهش‌های تطبیقی می‌توانند به درک عمیق‌تر معارف قرآنی کمک کنند (Z. A'Zami, 2017).

لذا پیشنهاد می‌شود مطالعات آینده به بررسی ارتباط این دو نگرش با عرفان معاصر و کاربرد آن در سلوک معنوی پرداخته شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The miraculous nature of the Qur'an has historically been one of the most fundamental issues in religious, mystical, and philosophical studies, with much of the discourse traditionally confined to its rhetorical and linguistic dimensions. However, modern scholarship has increasingly shifted toward a deeper examination of its mystical dimensions, often termed the "mystical miracle" of the Qur'an, which refers to the manifestation of

inner truths, existential secrets, and intuitive knowledge within divine revelation. This mystical perspective transcends the limitations of eloquence and linguistic beauty, positioning the Qur'an as a metaphysical phenomenon embedded with ontological and epistemological significance (G. A'Zami, 2017; Z. A'Zami, 2017). In this context, two major figures of Islamic intellectual history—Imam Khomeini and Muḥyī al-Dīn Ibn 'Arabī—represent paradigmatic yet contrasting approaches

to understanding this mystical miracle. Imam Khomeini, who integrated jurisprudence, philosophy, and mysticism, viewed the miracle of the Qur'an as a harmonious union of rationality and spiritual insight, a text whose divine nature is accessed not merely through linguistic analysis but through intellectual contemplation and ethical purification (Imam Khomeini, 1987). Conversely, Ibn 'Arabī, grounded in his theory of the Unity of Being, saw the miracle of the Qur'an as the inner manifestation of the Divine Names and Attributes, a cosmic text alive with infinite symbolic and ontological depths (Ibn Arabi, 1988). A comparative analysis of these two figures reveals essential divergences and commonalities in their conceptualizations of the mystical miracle, enriching the broader discourse of Qur'anic studies and Islamic spirituality.

From Imam Khomeini's standpoint, the mystical miracle of the Qur'an cannot be isolated from the wider framework of religious rationality and practical spirituality. In his writings such as *Sharḥ Chihil Ḥadīth* and *Ādāb al-Ṣalāt*, he consistently emphasized that the miracle of the Qur'an transcends the verbal dimension, appearing most profoundly in its rational, ethical, and mystical structures (Imam Khomeini, 1987). According to him, the Qur'an is a book of layered realities, descending from the higher metaphysical realms of the Divine Preserved Tablet down to material existence (Imam Khomeini, 1999), with each reader able to encounter its depths according to their spiritual capacity. This interpretation places great emphasis on the necessity of rational inquiry as well as inner purification; without ethical discipline and cleansing of the soul, access to the deeper miracles of the Qur'an remains blocked (Feyz Kashani, 1989; Imam Khomeini, 1987). For Imam Khomeini, intellect, innate human disposition (fiṭrah), and self-purification form an interdependent triad that enables believers to witness the Qur'an's mystical miracle (Motahari, 1994, 1996). This vision places the Qur'an at the center of both individual transformation and collective guidance, extending its miracle into the

realms of moral reform and even political governance. He thus interprets the Qur'an as a living guide that aligns rationality with mystical insight, providing both the axis of personal spiritual growth and a framework for building a just society (Imam Khomeini, 2007).

In contrast, Ibn 'Arabī's understanding of the mystical miracle of the Qur'an is shaped by his doctrine of *waḥdat al-wujūd* (Unity of Being). In his seminal works such as *al-Futūḥāt al-Makkiyya* and *Fuṣūṣ al-Ḥikam*, Ibn 'Arabī articulated that the Qur'an is not merely a text of legal and rhetorical significance, but rather the ultimate linguistic embodiment of Divine self-disclosure. For him, the Qur'an is a "comprehensive universe," an all-encompassing repository of existence where every verse manifests a specific Divine Name or Attribute (Ibn Arabi, 1988). He insisted that true comprehension of its miracle is not possible through reason alone but requires mystical unveiling (*kashf*) and direct experiential knowledge of God. Thus, while the outward wording of the Qur'an is accessible to all, its deeper truths are only revealed to those who undergo profound mystical discipline and achieve states of unveiling and presence (Ibn Arabi, 1988). Within this framework, the Qur'an is understood symbolically and metaphorically, its verses acting as mirrors of divine realities that communicate through signs, symbols, and inner correspondences. Each verse becomes a locus of divine manifestation, and the mystical miracle is the inexhaustible depth of meaning that arises from these revelations, accessible only through spiritual unveiling and existential transformation (Qazi Nazer, 2016). For Ibn 'Arabī, then, the miracle lies in the Qur'an's infinite depth of meaning, its capacity to unfold divine realities endlessly to those who are spiritually prepared (G. A'Zami, 2017).

The comparative analysis of these two perspectives shows striking similarities and differences in their underlying premises, criteria of comprehension, and the perceived functions of the Qur'an's mystical miracle. Imam Khomeini places emphasis on rationality, ethical practice, and spiritual

purification as essential conditions for grasping the miraculous dimension of the Qur'an (Feyz Kashani, 1989; Imam Khomeini, 1987). He sees intellect not as an obstacle but as a divinely sanctioned instrument to comprehend divine truths when illuminated by revelation. Ibn 'Arabī, however, minimizes the role of reason beyond its preliminary guidance and privileges direct mystical unveiling as the primary means of perceiving the Qur'an's inner miracles (Ibn Arabi, 1988). While Imam Khomeini's approach tends toward a harmony of reason and mysticism, Ibn 'Arabī envisions a more ontological and symbolic reading, where the Qur'an itself becomes a living organism, a cosmic text with its own metaphysical existence. The practical implications of these differences are also significant: Imam Khomeini ties the mystical miracle of the Qur'an to ethical reform, political authority, and the guidance of the community (Fakhr Razi, 1999), whereas Ibn 'Arabī emphasizes its role in unveiling existential realities and guiding the mystic on the journey toward divine union (Chittick, 1988). These differences illustrate how diverse mystical approaches to the Qur'an reflect broader orientations within Islamic spirituality: one grounded in rational-ethical mysticism, the other in symbolic-ontological metaphysics.

The functions of the mystical miracle further reveal the breadth of these two thinkers' contributions. Imam Khomeini identified the Qur'an as a transformative force not only for the individual soul but also for the collective life of the ummah. He regarded its miracle as the foundation of both personal purification and social reform, bridging the gap between mysticism and political governance through concepts like *wilāyat al-faqīh*. The Qur'an's miracle in his view is therefore multifaceted: it provides existential guidance, moral training, intellectual direction, and a program for social justice (Imam Khomeini, 1999). Ibn 'Arabī, meanwhile, saw the Qur'an as the cosmic map of all realities, a book that reveals the stages of existence and provides endless interpretive possibilities. Its miracle lies in its inexhaustibility:

every verse holds infinite layers of meaning, and each layer reveals itself according to the spiritual capacity of the reader (Ibn Arabi, 1988). For him, the Qur'an is simultaneously guide, path, and destination, leading the seeker from multiplicity to unity, from the world of appearances to the divine presence. Its mystical miracle thus transforms it into the archetypal mirror of existence, where God's Names and Attributes are reflected and through which the seeker achieves proximity to God and ultimately the realization of the "Perfect Human" (Sajjadi, 1999). Together, these interpretations highlight the Qur'an's dual capacity to guide both individual spiritual journeys and collective religious life, though in profoundly different ways.

In conclusion, this comparative study demonstrates that the mystical miracle of the Qur'an, as conceptualized by Imam Khomeini and Ibn 'Arabī, transcends the limitations of linguistic analysis and rhetorical beauty. For Imam Khomeini, the miracle resides in the Qur'an's rational, ethical, and mystical integration, accessible through intellect, innate disposition, and purification of the soul. For Ibn 'Arabī, it is the infinite symbolic depth and ontological reality of the Qur'an as a cosmic text that defines its miraculous nature, accessible through unveiling and direct mystical experience. Despite their differences, both thinkers converge on the principle that the Qur'an's miracle is essentially a call to spiritual transformation and proximity to the Divine. This shared commitment underscores the Qur'an's enduring relevance as a text that speaks simultaneously to reason, spirit, and being, affirming its place not merely as a linguistic masterpiece but as a living, inexhaustible source of divine guidance.

References

- A'Zami, G. (2017). The Theory of Miraculousness in the Mysticism of Ibn Arabi. *Journal of Mysticism Research*, 1(3), 77-98.
- A'Zami, Z. (2017). An Examination of the Manifestations of the Quran's Mystical Miraculousness from the Perspective of Ibn

- Arabi. *Islamic Teachings Quarterly*, 18(3), 70-85.
- Chittick, W. (1988). *Sair va Suluk-e Arefaneh dar Maktab-e Ibn Arabi (Mystical Wayfaring in the School of Ibn Arabi)*. Tarh-e Now Publications.
- Fakhr Razi, M. i. U. (1999). *Mafatih al-Ghayb (The Keys to the Unseen)* (Vol. 1-32). Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Feyz Kashani, M. M. (1989). *Kashf al-Asrar va Uddat al-Abrar (The Unveiling of Secrets and the Preparation of the Righteous)*. Islamic Culture Publishing Institute.
- Ibn Arabi, M. a.-D. *Fusus al-Hikam (The Bezels of Wisdom)*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Ibn Arabi, M. a.-D. (1988). *Al-Futuh al-Makkiyya (The Meccan Revelations)* (Vol. 4). Dar Sadir.
- Imam Khomeini, R. (1987). *Sharh-e Chehel Hadith (Commentary on Forty Hadiths)*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Imam Khomeini, R. (1996). *Adab al-Salat (The Etiquette of Prayer)*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Imam Khomeini, R. (1999). *Tafsir-e Surah-ye Hamd (Exegesis of Surah Al-Fatiha)*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Imam Khomeini, R. (2007). *Sharh-e Hadith-e Junud-e Aql va Jahl (Commentary on the Hadith of the Hosts of Intellect and Ignorance)*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Motahari, M. (1994). *Falsafeh-ye Din (Philosophy of Religion)*. Sadra.
- Motahari, M. (1996). *Nubuwwah (Prophethood)*. Sadra.
- Qazi Nazer, A. (2016). The Oneness of Being and the Miraculousness of the Quran in the Thought of Ibn Arabi. *Comparative Mysticism Studies*, 4(1), 40-60.
- Sajjadi, S. J. f. (1999). *Farhang-e Olum-e Eslami (Dictionary of Islamic Sciences)*. SAMT.